

راه علاج تراکم ثروت

در اسلام

شکی نیست که تراکم ثروت یکی از بزرگترین وسائل اختلال توازن اقتصادی هر اجتماع است؛ و باید از آن بهر وسیله‌ای که امکان دارد، جلوگیری کرد.

مفاسدی که از اختلال توازن اقتصادی و مالی در اجتماع پدید می‌آید، جهات گوناگونی دارد که در وضع اجتماع از راههای مختلفی نفوذ می‌نماید.

مادر اینجا بشرح این مقاصد بطور اجمال می‌پردازیم و راههای آنرا که آئین مقدس اسلام برای حل این مسأله اجتماعی پیشنهاد نموده توضیح میدهیم.

مقصود از توازن مالی اجتماع آنست که پول با سرمایه ملی بشکل صحیح در اجتماع در گردش بوده و دست بدست شود، و طبقات مختلف اجتماع بطور متساوی از آن بهره‌مند شده، و آنرا در مصارف روزانه بکار برند.

اما چنانچه پول با سرمایه ملی از مجرای اجتماعی خود منحرف شود و در نقطه‌ای متمرکز گردد هرگز نمی‌تواند به نسبت عادلانه‌ای در مجاری خود سیر کند، و از دستی بدستی تحول یابد و همین جهت باختلال توازن اقتصادی منجر میشود.

زیرا ما از اختلال توازن اقتصادی چیزی جز این نمی‌خواهیم که پول در یک طبقه از جامعه بیش از طبقات دیگر به نسبتهای بزرگی انباشته شود، و تمرکز ثروت در این طبقه بزبان دیگران تمام گردد.

البته می‌رسید که چه‌طور می‌شود که ثروت به نسبتهای بزرگی در طبقه‌ای متمرکز می‌شود، در حالی که از آغاز همه، از عوامل تولید به نسبتهای متساوی بهره‌میردند و در این خصوص امتیازی از یکدیگر نداشتند؟

در پاسخ لازم است توضیح دهیم که بشر در استخدام عوامل تولید از نظر استعداد با هم

اختلاف دارند ، تولید کنندگان در این خصوص بایکدیگر تفاوت کلمی دارند ، و بهره اقتصادی هر یک در حدود امکان و استعداد خواهد بود ؛ و از اینجا می بینیم که تفاوت تولید کنندگان باختلاف کمیت تولید آنان در فعالیت اقتصادی ، منتهی می شود .

از طرف دیگر تولید اضافی ، خود در عملیات تازه ای بکار برده می شود و جنبه ی تولیدی این اشخاص ، بیش از پیش قوت می گیرد ، و بدین ترتیب بهره بهتری از کار های تولیدی خود خواهند برداشت ، و بیش از پیش بر حاصل کار خود خواهند افزود ، و بهمین شکل ثروت نزد این طبقه بصورت وسیعی انباشته می شود و نیز قدرت تولیدی آنان روز بروز افزوده می شود ، و از همین جا فاصله طبقاتی پدید می آید و چه بسا موجب بسیاری از مشکلات اجتماعی و اقتصادی می شود .

بنابر این اختلاف طبقاتی که در افراد یک ملت پیدا می شود ، از اختلاف سطح مالی افراد ناشی میگردد و نخستین مفسد اختلال توازن اقتصادی ، از همین جا پدید می آید .

چنانچه در ضمن همین گفتار خواهیم دانست مفسد اختلال توازن مالی منحصر در این مشکلات نیست ، چه در اثر تراکم ثروت در دست طبقه بالخصوصی جریان پول در دست طبقه کارگر و کشاورز کمتر میشود و بسا پولیکه در دست آنها گردش دارد کفایت مخارج ضروری آنها را ننماید و در مقابل ، همین پول که نیروی خریدش مینامیم و در فعالیت های اقتصادی عامل مؤثری بشمار میرود ، به نسبت های بزرگی در دست این طبقه متمرکز میشود ، و در نتیجه نیروی خرید و بکار انداختن فعالیت های اقتصادی بصورت وسیعی در اختیار آنان قرار میگیرد و طبقه کارگر و کشاورز جزیناه باین طبقه ، چاره ای نخواهند داشت .

و از آنجا که در این قرار داد اقتصادی نیرو و ثروت همه در اختیار طبقه سرمایه دار قرار دارد ، این جریان اقتصادی بضرر طبقه باین ؛ و سود فاحش طبقه سرمایه دار تمام میشود ، و در نتیجه زمام کار های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بدست این طبقه می افتد ؛ و چنانکه بخواهند مصالح آنان اقتضا کند ، بر مصالح این طبقه حکومت میکنند و آنان را بهره رسو که بخواهند میگردانند .

با در نظر داشتن مطالب گذشته لازم است بدانیم که اسلام با اینگونه سرمایه داری مبارزه کرده ، و راههایی برای تعدیل ثروت پیش بینی کرده است ؛ پیش از آنکه نظر اسلام را در این خصوص توضیح دهیم لازم است با دآورشویم که بطور کلی سه راه برای اصلاح وضع سرمایه داری بنظر میرسد که ذیلاتوضیح داده میشود :

۱ - انقاي مالکیت خصوصی از نظر قانون .

۲ - برانداختن مالکیت خصوصی بطور خود بخود .

۳ - تعدید مالکیت .

منظور از الفاء مالکیت خصوصی از طریق قانون آنست که دولت با الفاء مالکیت‌های فردی پردازد و بطور کلی مالکیت را از اختیار مردم در آورده و بخود اختصاص دهد . و یا اینکه مالکیت و وسائل تولید را بهر شکلی که باشد الفاء کرده و جزء املاک عمومی قرار دهد .

چنانکه مقصود از برانداختن مالکیت خصوصی بطور خود بخود آنست که دولت با تشکیل مؤسسات تولیدی بزرگ و مجهز با تولید کنندگان ، در قسمت تولید رقابت کند، و کارگر را با مزدهای قابل توجهی بکار پذیرد و کالاهای فراهم شده را با قیمت ارزان در بازار عرضه بدارد و در نتیجه کارفرمایان را خواه ناخواه از میدان رقابت بدر برد ؛ و وسائل تولید را شخصاً بدست گیرد و بکسی مجال تولید بازرگانی یا کشاورزی ندهد . اما تعدید مالکیت باین صورت است که هیئت دولت با اصل مالکیت و ابزار تولید مبارزه نکند ؛ و درصدد برانداختن آن بر نیاید ؛ لکن از گشایش و توسعه بی اندازه آن جلوگیری کند .

اکنون ، هنگام آنست که نظر اسلام را در این باره بدانیم :

هر کس که کوچکترین آشنایی با قرآن و کتابهای فقه و حدیث اسلامی داشته باشد بخوبی میداند که اسلام با الفاء اصل مالکیت خصوصی ، چه بشکل عمومی آن و چه در وسائل تولید مخالف است و مالکیت را در هر موردی که باشد بصورت یک اصل محترم و ثابت تلقی کرده ، و بهیچوجه در صد الفاء آن بر نیامده است و تنهادهای که برای حل مشکل تراکم ثروت باقی میماند همان سومین راهی است که شرح دادیم .

در اینجا خصوصاً اسلام دو وسیله برای تعدید مالکیت و جلوگیری از توسعه بی - اندازه و وسائل تولید و افزایش پول در دست طبقه کارفرما . . . بکار برده است :
 نخست با وضع یک سلسله مالیات بر اصل سرمایه یا بر حاصل بهره اقتصادی ؛
 دوم بوسیله رقابت در نحوه تولید و شرایط استخدام کارگر و تعیین حداقل دستمزد و وضع قوانین مربوط بتوزیع کالا که بعضی از آنها مورد تشریح مخصوصی بوده ، و برخی دیگر موکول بنظر حاکم شرع است .

اینک بتفصیل این دو اصل می پردازیم :

اماد در خصوص وضع مالیات ؛ اسلام از برای جلوگیری توسعه و وسائل تولید و ثروت

دردست طبقه سرمایه‌دار، مالیات‌های مختلفی بناوین گوناگون بر اموال ایشان قرار داده که مهمترین آنها همان زکات و خمس (صدی بیست) میباشد که بر اصل سرمایه و بهره بازرگانی تعلق میگیرد.

مهمترین مالیاتیکه بر اصل سرمایه تعلق میگیرد از این قرار است:

- ۱ - زکات انعام (گاو و گوسفند و شتر).
 - ۲ - زکات نقدین (طلا و نقره).
 - ۳ - زکات مال التجاره بگفته برخی از فقهاء.
 - ۴ - خمس گنجهها.
 - ۵ - خمس زمینهایی که زمین از مسلمانان خریده‌اند.
 - ۶ - خمس اموال حلالی که مخلوط بحرام شده است.
- و مهمترین مالیاتیکه بر بهره تولیدی یا حاصل بازرگانی تعلق میگیرد از این قرار است:

- ۱ - زکات غلات چهارگانه (گندم و جو و کشمش و خرما).
 - ۲ - خمس معادن.
 - ۳ - خمس اموال و جواهریکه بوسیله غواصی از دریا بدست میآید.
 - ۴ - خمس سودهای بازرگانی که از هزینه سالیانه شخص باقی میماند.
- تمام اینها نخستین اصلی است که اسلام در این خصوص تاسیس فرموده است. در مرحله دوم: تشریح اسلامی اهمیت بسیاری بموضوع رقابت در مورد فعالیتهای اقتصادی میدهد و با نظارت در کارهای تولید کنندگان از توسعه نیروهای تولیدی دردست طبقه بالخصوصی جلوگیری مینماید.
- ما در اینجا دو نمونه از این نظارت اقتصادی را، که اسلام نسبت بفعالیتهای سرمایه - داران و تولید کنندگان می‌نماید یاد آوری میکنیم، تا بهتر بتوانیم بنظر اسلام در این خصوص آشنا شویم.
- بهترین مثالی که میتوانیم در اینجا یاد آور شویم موضوع تحریم ربا است که خود وسیله‌ای برای توسعه تولید اقتصادی است که در بازارهای جهان شیوع کامل دارد، اسلام با جلوگیری از این فعالیت اقتصادی جلو توسعه بی‌اندازه سرمایه را بدست یکمشت سرمایه‌دار آرمند و پول پرست میگیرد، و در نتیجه از توسعه بی‌نهایت نیروی تولید که همان پول باشد جلوگیری مینماید.

نمونه دیگری که میتوان در اینجا یادآوری نمود ، احتکار است که خود نمونه زنده دیگری از فعالیت‌های نامشروع و ذی‌انفعش اقتصادی است ، اسلام با تحریم احتکار راه ستم و ظلمیان مادی را بر سرمایه‌داران بیدادگر گرفته است .

ممکن است این گونه اشخاص با احتکار کالاهای مورد احتیاج مردم از فرصت یعنی شدت احتیاج مردم و کمیابی آن در بازار ، سوء استفاده نموده و کالاهایمیرا که از بازار بقیتهای نازلی جمع‌آوری نموده‌اند ، چندین برابر گرانتر بفروشند ، و بدینوسیله روز بروز بر سرمایه خود بیفزایند .

ولی اسلام با این روش وحشیانه که منجر بتراکم ثروت در دست طبقه سرمایه دار میشود ، مخالفت صریح نموده ؛ و حاکم شرع را اختیار داده که سرمایه‌دار محتکر را که کالاهای مورد نیاز مردم را احتکار نموده ، وادار بفروش نماید ، و چنانچه محتکر از این کار سر باز زند ، حاکم شرع خود ، دستور فروش کالاهای مزبور را بقیمت متعارف در بازار صادر میکند ، و قیمت آنرا بشخص محتکر برمیگرداند .

از اینها گذشته شخص حاکم شرع برای حفظ نظام و توازن اقتصادی از نظر شرعی وظیفه دارد ؛ که دائماً در اوضاع اقتصادی و فعالیت‌های بازرگانی و صنعتی و کشاورزی نظارت بنماید ، و در ساعات کار کارگر و مزدیکه در برابر کار خود دریافت میدارد ؛ و همچنین در قیمت کالاها در صورت لزوم ؛ مراقبت نماید .

و چنانچه سرمایه‌داران از حدود عدالت اجتماعی تجاوز نمودند با تمین دستمزد کارگر و ساعات کار ، و تثبیت ارزش کالاهای تهیه شده ، و تقییب متخلفین ، توازن اقتصادی را در بازار و جامعه مسلمانان حفظ نماید ، و از تراکم ثروت و توسعه عوامل تولید در دست طبقه مخصوصی ؛ جلوگیری بعمل آورد .

البته با این پیش‌بینیها و ملاحظاتی که اسلام برای رفع تراکم ثروت نموده هیچ احتمال نمیرود ، که ثروت در کشورهای مسلمانان در دست طبقه بالخصوصی بی‌اندازه نمو کند ، و حداعلای مالکیت اشخاص از تأمین احتیاجات ضروری و برخی از احتیاجات غیر ضروری دیگر تجاوز نماید .

البته وضع محیط و عوامل اجتماعی دیگر تأثیر بزرگی در تحدید حداعلای مالکیت افراد دارد ، ، اما رویهمرفته سطح مالکیت در کشورهای اسلامی از قراریکه در بالا توضیح دادیم ؛ تا حدودی یکسان است و از نشیب و فراز طبقاتی خالی است .